

روایت پنجم

ایرانِ جان؛

از شکوه جشن‌های دبستانی تا ایستادگی در روزهای سخت

به کوشش: سرکار خانم عظیمه رضایی / مدیر دبستان

دبستان شهید ربانی / بندرگز/ گلستان

معرفی اجمالی طرح

طرح «ایران جان» با هدف تقویت هویت ملی، ایجاد نشاط اجتماعی و آموزش مفاهیم شهروندی در دانش‌آموزان دبستانی طراحی شد. این برنامه در دو فاز اصلی اجرا شد: فاز اول، تمرکز بر جشن‌های ملی و نمایش‌های خلاقانه در دوران صلح و ثبات بود و فاز دوم، با تغییر شرایط به دلیل وقوع جنگ، به سمت ارائه خدمات فرهنگی، تربیتی و حمایتی در قالب موکب‌های شبانه و کلاس‌های جهادی تغییر جهت داد تا پاسخگوی نیازهای روحی و روانی جامعه دانش‌آموزی باشد.

برنامه اجرایی طرح

قلب تپنده‌ی این طرح، حضور فعال و پویای ۱۴۲ دانش‌آموز بود که با اشتیاق فراوان در این مسیر گام برداشتند. برنامه‌ریزی به گونه‌ای انجام شد که در روزهای عادی، فعالیت‌ها در روزهای زوج از ساعت ۸ تا ۱۰ صبح متمرکز می‌شد. این بازه زمانی کوتاه اما پربار، فرصتی عالی برای تعامل مستقیم مربیان و دانش‌آموزان فراهم می‌کرد.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این برنامه، تغییر نگرش دانش‌آموزان بود. چالش‌های اولیه که ممکن بود در ذهن بچه‌ها ایجاد سردرگمی کند، با روش‌های خلاقانه و گفت‌وگوهای صمیمی در این ساعات مشخص حل و فصل شد. دانش‌آموزان به مرور زمان ذهنیت متفاوتی نسبت به مفاهیم پیچیده پیدا کردند و این فرایند رشد، از تغییر نگاه کِ، چک شروع شد تا به بلوغ فکری بزرگ رسید.

تقویم و زمان‌بندی

فاز اول (دوران قبل از جنگ)

برگزاری مراسم‌های بزرگ، جشن‌های ملی و مسابقات فرهنگی در سطح دبستان.

فاز دوم (دوران جنگ)

تغییر استراتژی به سمت فعالیت‌های شبانه (تجمعات و موکب‌ها) و کلاس‌های آموزشی جهادی در روزهای زوج صبحگاهی.

زمان‌بندی ثابت



تمام جلسات آموزشی و مشاوره‌ای در روزهای زوج، رأس ساعت ۸ الی ۱۰ صبح برگزار می‌شد تا نظم و تداوم در برنامه‌ها حفظ شود.

گزارش اجرای پروژه

مرحله اول

در ابتدای کار، دبستان با برگزاری مراسم‌های بسیار جذاب و شاد «ایران جان»، توانست توجه عموم را به خود جلب کند. این مراسم‌ها آنقدر پربار و اثرگذار بودند که نه تنها در سطح صدا و سیمای استان پخش شدند، بلکه در کانال‌های مجازی وزارت آموزش و پرورش و اداره کل استان نیز بازتاب گسترده‌ای داشتند. بچه‌ها با لباس‌های فرم و چهره‌های خندان، نمادی از امید و آینده‌سازان ایران بودند و این تصاویر، خاطره‌ای فراموش نشدنی در ذهن مخاطبان ثبت کرد.

مرحله دوم

با شروع جنگ، فضای کشور تغییر کرد و نیازها از «جشن» به «حمایت» تغییر یافت.

ما تجمعات شبانه و موکب‌های فرهنگی-تربیتی را راه‌اندازی کردیم. این موکب‌ها فقط محل تجمع نبودند؛ بلکه کانون‌های گرمی بودند که در آن‌ها دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان احساس امنیت می‌کردند.







کلاس‌های آموزشی جهادی نیز به صورت حضوری برگزار شد تا علاوه بر آموزش، خدمات روحی و جسمی قابل توجهی به بچه‌ها ارائه شود. بچه‌ها یاد گرفتند که در سخت‌ترین شرایط هم می‌توان امیدوار بود و با هم بودن، قدرت را دوچندان کرد.









بررسی نتایج و دستاوردها

تغییر نگرش دانش‌آموزان

مهم‌ترین دستاورد، تغییر ذهنیت ۱۴۲ دانش‌آموز حاضر در طرح بود. آن‌ها که ابتدا با چالش‌های ذهنی روبرو بودند، با راهنمایی مربیان در جلسات روزهای زوج، دیدگاهی عمیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر نسبت به مسائل پیدا کردند.

حمایت روانی-اجتماعی

ارائه خدمات حضوری در موکب‌ها و کلاس‌ها، تأثیر عمیقی بر کاهش استرس و اضطراب ناشی از جنگ در بین دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان داشت.

برندسازی مثبت

درخشش در صدا و سیما و شبکه های مجازی، نام مدرسه و طرح «ایران جان» را به عنوان الگویی موفق در سطح استان ثبت کرد.

بررسی موردی: فرآیند رشد و تغییر نگرش دانش آموزان

یکی از زیباترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین بخش‌های اجرای طرح «ایران جان»، مشاهده‌ی مستقیم تحولات درونی و بیرونی دانش‌آموزانی بود که نیاز به توجه ویژه‌تری داشتند. این تغییرات دگرگونی عمیق در نگرش و رفتار بود که در جلسات روزهای زوج (ساعت ۸ تا ۱۰ صبح) شکل گرفت.

۱. داستان سمانه و ترمه

سمانه و ترمه، دو دانش‌آموز پایه ششم، در ابتدای اجرای طرح بسیار درون‌گرا و مضطرب بودند. سمانه به دلیل فشارهای روانی ناشی از اخبار جنگ، در کلاس کم‌حرف شده بود و ترمه نیز با احساس گناه و ناامیدی نسبت به آینده دست و پنج نرم می‌کرد.

در جلسات اولیه، مربیان با روش‌های غیرمستقیم و گفت‌وگوهای دوستانه در موکب‌های فرهنگی، سعی کردند یخ این دو دانش‌آموز را بشکنند. به تدریج، سمانه شروع به مشارکت در فعالیت‌های گروهی کرد و ترمه با نوشتن خاطراتش در دفترچه‌های «امید»، توانست ترس‌هایش را برون‌ریزی کند.

نقطه عطف: در یکی از جلسات، وقتی از آن‌ها خواسته شد درباره‌ی «آینده‌ی ایران» صحبت کنند، سمانه با صدایی لرزان اما محکم گفت: «من می‌خواهم معلم شوم تا به بچه‌های دیگر مثل خودم یاد بدهم که قوی هستند.» این جمله، نشان‌دهنده‌ی گذار از «ترس» به «مسئولیت‌پذیری» بود. آن‌ها یاد گرفتند که ضعف، پایان راه نیست، بلکه آغازی برای رشد است.

۲. داستان ثنا و سدنا

ثنا و سدنا، دو دانش‌آموز دیگر، با چالشی متفاوت روبرو بودند. آن‌ها از نظر هوشی توانمند بودند، اما به دلیل شرایط نامناسب خانه و استرس‌های جنگ، تمرکز خود را از دست داده بودند و در درس‌ها دچار افت شدید شده بودند.

با برنامه‌ریزی دقیق در کلاس‌های آموزشی جهادی، مربیان با استفاده از بازی‌های فکری و پروژه‌های گروهی، تمرکز آن‌ها را بازیافتند. ثنا که قبلاً نمی‌توانست بیش از ۱۰ دقیقه روی یک

موضوع تمرکز کند، حالا ساعت‌ها روی ساخت یک ماکت از «ایران آزاد» کار می‌کرد. سدنا نیز با هدایت مربی، استعدادش در نقاشی را کشف کرد و تصاویری از صلح و دوستی کشید که در نمایشگاه مدرسه به نمایش درآمد.

نقطه عطف: تغییر رفتار آن‌ها از «من نمی‌توانم» به «من می‌توانم، اگر کمکم کنید» بود. آن‌ها فهمیدند که یادگیری، فراری از واقعیت نیست، بلکه ابزاری برای ساختن آینده‌ای بهتر است.

نتیجه‌گیری فرآیند

این مثال‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌ی «ایران جان» تنها یک رویداد یک‌باره نبود، بلکه یک فرایند تدریجی و مستمر بود. حضور منظم در روزهای زوج، به مربیان فرصت داد تا نیازهای پنهان دانش‌آموزان را کشف کنند و با صبر و مهربانی، مسیر رشد آن‌ها را هموار سازند. این تغییر نگرش، ارزشمندترین دستاورد طرح بود که تأثیر آن تا سال‌ها در زندگی این دانش‌آموزان باقی ماند.

